

گفت‌وگو با مهوش قویمی

آزاد ترجمه نمی‌کنم



دکتر مهوش قویمی استاد ادبیات فرانسه دانشگاه شهید بهشتی از چهره های پرکار ترجمه در چند سال اخیر بوده است. شاید وجه ممیز دکتر قویمی با دیگر مترجمان ادبی این باشد که ایشان با پشتوانه‌ای غنی از ادبیات فرانسه و نقد ادبی به سراغ نویسنده‌های مورد علاقه خود رفته و دست به ترجمه آثار آنها زده است. پرل باک، کریستین بوین، هانری تراوایا و کریستف بالایی از جمله نویسندگانی هستند که دکتر قویمی به خوانندگان فارسی زبان معرفی کرده است. در زیر با دکتر قویمی و نظراتش در مورد ترجمه بیشتر آشنا می‌شویم. دیدگاه دکتر قویمی به خصوص در مورد ارزش و جایگاه مترجم و نویسنده ادبی جالب توجه است. این مصاحبه در آذر ۸۵ در دفتر خانم دکتر در دانشگاه شهید بهشتی انجام شد.

رامین مشایخی

■ خانم دکتر اجازه بدهید گفتگو را با پیشینه مختصری از خودتان شروع کنیم.

- در سال ۱۳۲۶ به دنیا آمدم. از دبیرستان نوریخس دیپلم گرفتم و برای ادامه تحصیل به فرانسه رفتم. کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته ادبیات فرانسه از دانشگاه سوربن گرفتم. سپس برای اخذ دکترا به "اکس آن پروانس" رفتم. البته معمول نیست که کسی لیسانس و فوق لیسانس را از دانشگاه سوربن و دکترا را از جای دیگر بگیرد. اما متخصص نویسنده‌ای که من می‌خواستم در مورد آن کار کنم (مارسل پروست) در شهر "اکس آن پروانس" بود. در هر صورت دکترایم را از آنجا دریافت کردم و در کنار آن یک کارشناسی زبانشناسی و یک کارشناسی ارشد جغرافیای شهری هم گرفتم. در ۱۳۵۶ در دانشگاه شهید بهشتی استخدام شدم و حدود ۸ سال است که استاد گروه فرانسه هستم.

■ چه آثاری را تا بحال ترجمه کرده‌اید؟

- یک سری آثار را ترجمه کردم و چاپ نکردم. یک سری را ترجمه کردم ولی به اسم خودم چاپ نکردم! بغیر از اینها دو کتاب با انتشارات خجسته کار کردم که یکی اثر "پرل باک" بود به نام "زنی در دربار غربت" یک کتاب هم که در واقع رساله دکتری آقای بالایی بود به اسم "پیدایش رمان فارسی" که با همکاری خانم دکتر خطاط ترجمه کردم. بعد از آن "ادبیات قرن ۲۰ فرانسه" را ترجمه و در انتشارات سمت منتشر کردیم. چند تا رمان هم ترجمه کردم برای دل خودم. از "کریستین بون" ۵ رمان کوتاه ترجمه کردم که با استقبال تقریباً خوبی هم مواجه شد به اسامی: *ابله محله، زن آینده، ایزابل بروژ، دیوانه‌وار و دل‌باختگی*. سال قبل هم *سرقت ادبی* را از "هانری تراویا" نویسنده معاصر فرانسوی ترجمه کردم که توسط انتشارات قطره چاپ شد.

■ چه نکته جالبی را در آثار نویسندگانی که اسم بردید دیدید که تصمیم به ترجمه آنها گرفتید؟

- به نظر من بون دیدگاه جالبی دارد که اتفاقاً برای جامعه ما دیدگاه مفیدی است. او دیدگاهی ساده به زندگی دارد و بلندپروازیهای آنچنانی را در زندگی تأیید نمی‌کند. جزئیات زندگی و زیباییهای کوچک آن را در نظر می‌گیرد. مثلاً در یکی از رمان‌هایش شخصیت داستان در حالیکه در بالکن نشسته با خود می‌گوید: "من الان با شکوه‌ترین نمایش زندگی‌ام را می‌بینم." و منظورش فقط غروب خورشید است که آترا به عنوان زیباترین پدیده‌ای که می‌توان دید توصیف می‌کند. من فکر می‌کنم آشنایی با افکار بون بخصوص برای جوانان ما خیلی مهم است.

■ ترجمه شعر و رمان را در مقایسه با متون تخصصی چگونه می‌بینید؟

- حدود ۲ سال پیش کتابی راجع به تئاتر سمبولیست را به صورت گروهی ترجمه و در نشر قطره به چاپ رساندیم که کتابی تخصصی و سنگین بود. موضوع آن نویسندگان سبک سمبولیسم بود که

ماهیتاً مبحث مشکلی است چون پیشینه‌های فلسفی دارد. کتاب "ادبیات قرن ۲۰ فرانسه" هم کتاب مشکلی برای ترجمه بود. ولی رمان فرق می‌کند. وقتی شما با سبک یک نویسنده آشنا هستید و می‌دانید دیدگاهش چیست، ترجمه آن و حتی انتخاب معادل هم آسانتر می‌شود.

■ چگونه کتابی را برای ترجمه انتخاب می‌کنید؟

- من حتماً باید کتاب مورد نظر را حداقل یک بار کامل خوانده باشم و با طرز تفکر نویسنده آشنا باشم. باید متن را دوست داشته باشم چون در غیر اینصورت ترجمه برای من عذاب است! باید با نویسنده، موضوع و سبک ارتباط برقرار کنم. یک سبک ضعیف اذیتم می‌کند. پیش آمده که ترجمه متنی را شروع کردم ولی چون سبک را دوست نداشتم صرف نظر کردم. تأکید من روی سبک شاید به این خاطر باشد که رساله دکترایم را درباره مارسل پروست گذراندم که در سبک و نوشتار بزرگترین نویسنده فرانسه است.

■ معیار و استاندارد شما در ترجمه چیست؟ سعی در رعایت چه چیزی در ترجمه را دارید؟

- من مهمترین مسئله را ارتباط با خواننده می‌دانم. به نویسنده تا جایی که می‌شود وفادار می‌مانم. البته آزاد ترجمه نمی‌کنم. اگر بخواهم یک کلمه از جمله‌ای را بردارم یا جابجا کنم خیلی تردید می‌کنم. سعی می‌کنم به متن وفادار باشم اما ارتباط با خواننده هم برای من مهم است. هستند بزرگانی که در ترجمه سعی دارند کلمات خالص فارسی بکار ببرند، مثلاً آشکوبه به جای طبقه. این نوع کلمات ممکن است برای خواننده ناشناخته باشد به همین دلیل من اینکار را نمی‌کنم. من معادلی را انتخاب می‌کنم که تا حد امکان القاء کننده مطلب باشد، چیزی که برای مخاطب من سریع و قابل درک باشد. البته این را هم بگویم که این کار همیشه هم عملی نیست. بخصوص در مورد ترجمه استعاره‌ها که اگر خیلی تغییر کند در واقع سبک نویسنده تغییر می‌کند. ولی در اکثر موارد مهم این است که مخاطب مجبور به دو یا سه بار خواندن متن نباشد.

■ متن ترجمه شده را چه زمانی بازبینی می‌کنید؟

- بعد از پایان ترجمه حداقل یک هفته آنرا کنار می‌گذارم. نه ترجمه‌ام را می‌خوانم نه اصل کتاب را. بعد برمی‌گردم و طوری ترجمه را می‌خوانم که گویی شخص دیگری آنرا ترجمه کرده، سپس تغییرات یا تصحیحات را اعمال می‌کنم. فکر می‌کنم بعد از ترجمه باید مقداری از آن فاصله گرفت. چون تا وقتی که متن اصلی جلوی شماست آنقدر تأثیر می‌گذارد که ناخودآگاه خود را ملزم به آن می‌دانید.

■ نگاه شما به فعالیت ترجمه چگونه است؟

- من به ترجمه به عنوان منبع درآمد نگاه نمی‌کنم و از این جهت خودم را مترجم حرفه‌ای نمی‌دانم. اولویت کار من تدریس است. چون خودم را در برابر نسلی که داریم پرورش می‌دهیم مسئول می‌دانم. برای من خیلی مهم است که فلان دانشجو وقتی اینجا تحصیلش را شروع کرد شاید یک کلمه هم از فرانسه بلند نبود ولی در حال حاضر مترجم رئیس جمهور است. این برای من افتخار است. من کار و وظیفه اول خودم را همین می‌دانم. برای اینکه بتوانم چیزهای جدیدتری برای دانشجویانم بیاورم، باید مطالعه کنم و اطلاعاتم را به روز کنم. ترجمه را هم زمانیکه وقت کافی و تمرکز دارم انجام می‌دهم.

■ ترجمه را چگونه تعریف می‌کنید؟

- من اینطور مواقع از پاسخ فرار می‌کنم به این صورت که از یکی از نویسندگان بزرگ نقل قول می‌کنم که می‌گوید: "اثری که ترجمه نشده نیمه نگاشته شده است." من با این حرف موافقم. اگر اثری مثل رباعیات خیام فقط به زبان فارسی باشد مسلماً نمی‌تواند با بقیه دنیا ارتباط برقرار کند.

■ با این حساب آیا موافقت می‌کنید که ترجمه ادبی نوعی فعالیت ادبی است؟

- خیر. به نظر من فعالیت ادبی نیست.

■ چطور؟ بیشتر توضیح بدهید.

- چون همه اینها طبقه‌بندی خودش را دارد. بالاترین موقعیت از آن آفریننده اثر است. پس از آن منتقد و بعد از آن مترجم است. از این جهت که منتقد متن را تحلیل می‌کند ولی مترجم تنها با اتخاذ یکی از تفسیرهای اثر اقدام به ترجمه آن می‌کند.

■ آیا سخن شما حاکی از این نیست که شما تاحدی به ادبیات و خالق اثر ادبی تعصب دارید؟

- این فقط نظر من نیست. چیزی است که در دنیا مطرح است. در فرانسه اگر اثری ترجمه می‌شود نام مترجم اصلاً روی جلد چاپ نمی‌شود.

■ خوب از نظر شما این درست است یا غلط؟

- من فقط می‌دانم که به این صورت است، نتیجه‌گیری با شما...! متأسفانه اتفاقی که در حال حاضر در کشور ما می‌افتد اینست که جایگاه مترجم را در حد نویسنده بالا می‌آوریم. اشتباه دیگر اینست که تصور می‌کنیم که اگر کسی آثار نویسنده‌ای را ترجمه کرد دیگر متخصص آن نویسنده است. مترجم در واقع بازگردان متن را انجام می‌دهد. قبول دارم که مترجم باید متن را خیلی خوب بفهمد، باید بعضی جاها تفسیر کند و با دیدگاههای نویسنده آشنا باشد ولی هر کدام جایگاه خودشان را دارند.

■ به نظر شما زبان فارسی قادر است که ویژگی‌ها و ظرایف آثار ادبی را آنطور که باید منتقل کند یا اینکه بعضاً در انتقال مفاهیم دچار مشکل می‌شود؟

- فکر نمی‌کنم زبان فارسی مشکلی داشته باشد. با مترجمین مطرح هم که صحبت می‌کردم مشکلی نمی‌دیدند. البته رسم‌الخط فارسی با توجه به تفاوت‌های موجود نیاز به بازبینی و اصلاح و یکدست شدن دارد.

■ از کامپیوتر، نرم افزار یا ابزار کمکی خاصی برای ترجمه استفاده می‌کنید؟

- از دایرةالمعارف و لغت‌نامه بله ولی کامپیوتر و این جور چیزها برای نسل شماست. من با قلم راحت‌ترم. اصولاً دست گرفتن قلم را دوست دارم.

■ از کدام دایرةالمعارف یا لغت‌نامه‌هایی استفاده می‌کنید.

- بین لغت‌نامه‌های یک زبانه فرهنگ لغت روبرت، دوزبانه لغت نفیسی، برای اسامی خاص لاروس ۱۲ جلدی و همینطور فرهنگ معین را ترجیح می‌دهم. البته این را بگویم که ما در فارسی احتیاج به یک فرهنگ لغت مناسب‌تر داریم.

■ مشکل فرهنگ‌های موجود چیست؟

- فرهنگ‌های معین و دهخدا خیلی بزرگ و حجیم هستند. ما چیزی در حد فرهنگ روبرت فرانسه نیاز داریم که جمع‌وجور باشد، دست همه باشد، استفاده از آن راحت باشد، مثال داشته باشد و بسیاری از غلط‌های فرهنگ‌های رایج را نداشته باشد.

■ آیا به نظر شما ترجمه قابل آموزش است؟

- بله، یک چیزهایی را باید آموزش داد. حداقل الان در کلاس‌های ترجمه‌ای که در سطح فوق لیسانس دارم می‌بینم که باید یک سری مسائل را آموزش داد. برای آموزش ترجمه، تئوری اهمیت کمتری دارد. من به دانشجویانم سفارش می‌کنم که شبی حداقل یک صفحه ترجمه کنند تا عملاً با فعالیت ترجمه درگیر شوند.

■ شما به عنوان یک چهره دانشگاهی و هم به عنوان یک مترجم ارتباط متخصصان دانشگاهی ترجمه و مترجمان عملی را چگونه می‌بینید؟ تعامل این دو گروه باید چگونه باشد؟

- می‌خواهم واقعیتی را اعتراف کنم. باور کنید وقتی کسی تئوری را بداند سخت‌تر ترجمه می‌کند. یکی از همکاران می‌گفت زمانیکه دانشجوی بودم سه چهار کتاب ترجمه کردم راحت و بدون مشکل. و حالا که دکترای ترجمه گرفتم خیلی سخت‌تر ترجمه می‌کنم. این واقعیت با توجه به تئوری‌های اولیه ترجمه که می‌گفت بنابر تعریف، متن ترجمه‌ناپذیر است، نوعی مقاومت در فرد ایجاد می‌کند. من فکر می‌کنم مترجم حتماً نباید از تئوری‌های ترجمه سردر بیاورد. ■